

تبیین ساختاری نظام واره حاکم بر جهان‌شناسی

شهید مطهری

مجید امینی^۱

رسول رضوی^۲

چکیده

جهان‌بینی هر متفکر، بر بنیان جهان‌شناسی او استوار است و بدون واکاوی نظام‌واره جهان‌شناختی وی، شناخت صحیح و دقیق از جهان‌بینی‌اش دشوار، بلکه گاه ناممکن خواهد بود. از این رو، برای معرفی جهان‌بینی استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری، پیش از هر چیز باید ساختار نظام‌مند جهان‌شناسی ایشان را بررسی کرد؛ ساختاری که از دل پرسش‌هایی چون: چیستی جهان، چگونگی پیدایش آن، ساختار هندسی و فیزیکی جهان، ساکنان این عالم و قوانین حاکم بر آن سربرمی‌آورد. بر همین اساس، این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد استنادی، به بررسی مکتوبات استاد مطهری پرداخته و به بازسازی منظومه جهان‌شناختی وی می‌پردازد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که شهید مطهری با اتخاذ رویکردی عقل‌گرایانه و بهره‌مندی از سنت فلسفی حکمت متعالیه، در عین وفاداری به آموزه‌های قرآن کریم و تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام، «جهان» را به‌عنوان «ما سوی‌الله» پدیده‌ای حادث، اما مبتنی بر صدور از واجب‌الوجود تلقی کرده است. او ساختار هفت آسمان و هفت زمین را پذیرفته و انسان، ملائکه و جنیان را از جمله ساکنان مختار این عالم دانسته است. از نظر وی، سنت‌هایی نظیر علیت و اختیار از جمله قوانین بنیادینی‌اند که بر این جهان و ساکنان آن حاکم‌اند.

واژه‌های کلیدی: جهان‌شناسی، شهید مطهری، نظام‌واره جهان، ساختار جهان، ساکنان جهان، قوانین جهان.

۱. دانشجوی دکتری رشته کلام امامیه، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، رایانامه:

majid14@gmail.com (نویسنده مسئول).

۲. استاد گروه کلام دانشگاه قرآن و حدیث، قم، رایانامه: Razavi.r@chmail.ir

مسئله «جهان‌شناسی» یکی از ارکان بنیادین در تفکر دینی و الهیاتی به شمار می‌رود؛ چراکه نوع نگرش انسان به جهان و جایگاه خویش در آن، تأثیر مستقیمی بر نحوه تلقی او از مفاهیم کلیدی‌ای چون توحید، نبوت، معاد، عدل و هدایت الهی خواهد داشت. در سنت کلام اسلامی، جهان‌شناسی نه تنها بخشی اساسی از مباحث خداشناسی تلقی شده، بلکه به‌منابه سامانه‌ای نظام‌مند برای تبیین رابطه میان خالق و مخلوق و نیز فهم چیستی و چگونگی بخشی از هستی، مورد توجه متکلمان بوده است.

از این‌رو، طراحی و عرضه‌ی یک نظام‌واره منطقی، منسجم و مبتنی بر تعالیم دینی برای تحلیل جهان و اجزای آن، از وظایف بنیادین علم کلام شمرده می‌شود. در این میان، شناخت جهان‌شناسی هر متفکر دینی، شرط لازم برای درک جهان‌بینی اوست؛ چراکه بدون احاطه بر منظومه جهان‌شناختی اندیشه‌ورز، تفکیک و تحلیل دقیق جهان‌بینی وی دشوار، بلکه گاه ممتنع خواهد بود. بر همین اساس، اگر هدف، معرفی جهان‌بینی استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری باشد، پیش از آن ضروری است که دستگاه جهان‌شناسی ایشان مورد واکاوی قرار گیرد و این پرسش بنیادین پاسخ یابد که: «نظام‌واره سازمان‌یافته‌ی جهان‌شناسی در اندیشه شهید مطهری چیست؟».

پاسخ به این پرسش، در گرو ترسیم تصویری دقیق از منظومه فکری استاد در باب چیستی جهان، چگونگی پیدایش آن، ساختار هندسی و فیزیکی هستی، ساکنان آن، و نیز قوانین حاکم بر عالم است.

بررسی پیشینه پژوهش حاکی از آن است که پژوهش‌هایی در حوزه الهیات و اندیشه‌های استاد مطهری به نگارش درآمده‌اند. از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. «کلام جدید» (مطلب منتشر نشده‌ای از استاد مرتضی مطهری - نظرات مختلف در پیدایش دین)، مجله جهاد، شماره ۱۸، مهر ۱۳۶۰
۲. «علم کلام و کلام جدید: سیری در آراء کلامی استاد شهید مرتضی مطهری»، احمد بهشتی، مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۳، پاییز ۱۳۷۲
۳. «تأثیر کلام اسلامی بر فلسفه اسلامی از دیدگاه استاد شهید مطهری»، محمدصفر جبریلی، نامه مفید، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۷۶
۴. «تحلیل علیت نزد هیوم و مقایسه آن با آراء شهید مطهری»، اعظم قاسمی، مجله حکمت صدرایی، شماره ۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

۵. «مبنای کلامی و تبیین قلمرو دین و تأثیر آن بر مفهوم حکومت از دیدگاه شهید

مطهری»، محمد ترابی، مجله سیاست پژوهی ایرانی، شماره ۱۳، پاییز ۱۳۹۶.

۶. «نگرش‌های عرفانی استاد شهید مطهری»، قدرت‌الله خیاطیان، همایش جهانی

حکمت مطهر، مجموعه مقالات، جلد ۲.

با این‌همه، در میان این آثار، پژوهشی که به بازسازی منظومه‌ی جهان‌شناختی استاد مطهری به صورت ساختاریافته و تحلیلی بپردازد، به چشم نمی‌خورد. از این رو، این مقاله در پی آن است تا با رویکردی نوآورانه، ضمن گردآوری دیدگاه‌های استاد در باب جهان‌شناسی، به تحلیل ساختاری، سازمان‌دهی منطقی و ارائه دستگاہی منسجم در اندیشه‌ی او پرداخته و تصویری جامع، هماهنگ و نظام‌مند از جهان‌شناسی وی ارائه کند. دستگاہی که بتواند الگویی الهام‌بخش برای توسعه علم کلام اسلامی معاصر بوده و بستری برای بازاندیشی در مسائل نوپدید کلامی فراهم سازد.

۱. ارتباط جهان‌بینی و جهان‌شناسی

در اصطلاح علم کلام اسلامی، واژه «جهان» به معنای ما سوی‌الله به کار می‌رود (علامه حلی، ۱۳۸۲: ۱۲؛ همو، ۱۴۱۹ق: ۶۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۶: ۳۱۵). بر پایه این تعریف، اصطلاح «جهان‌شناسی» که در روزگار معاصر به یکی از سرفصل‌های مطرح در کلام اسلامی بدل شده است، ناظر به مجموعه‌ای از مسائل بنیادین همچون پیدایش جهان، ساختار آن، ساکنان جهان، و قوانین حاکم بر نظام عالم است؛ و جهان‌بینی اعتقادی، بر شالوده همین بنیان‌ها استوار می‌شود، به گونه‌ای که «جهان‌فکری انسان از نظر کلی شبیه جهان عینی گردد» (مطهری، بی تا [م]، ۲۳: ۳۰؛ ۲۲: ۶۴۴؛ ۲: ۳۹۱)؛ چراکه به تعبیر شهید مطهری: «انتخاب نوع خط مشی انسان در زندگی، بستگی زیادی به نوع برداشت کلی او از هستی و حیات دارد» (مطهری، بی تا [م]، ۳: ۲۴-۲۵؛ ۲: ۷۸).

بر این اساس، جهان‌شناسی عبارت است از شناخت منشأ، ساختار، اجزا و قواعد حاکم بر هستی؛ در حالی که جهان‌بینی، شناختی است ثانوی و متأخر که بر اساس جهان‌شناسی بنا می‌شود. با وجود این تفاوت مفهومی و تقدم جهان‌شناسی بر جهان‌بینی، می‌توان در آثار شهید مطهری شواهدی یافت که نوعی «این‌همانی» یا لاقبل «تداخل مفهومی» میان این دو اصطلاح را نشان می‌دهد (مطهری، بی تا [م]، ۳: ۲۳). دلیل این امر را می‌توان در آن دانست که استاد مطهری توجه خاصی به تفکیک اصطلاح‌شناختی این دو واژه نداشته است؛ هرچند بر اساس تحلیل محتوایی آثار ایشان، روشن است که جهان‌بینی از نظر وی حاصل نوع نگرش انسان به جهات بنیادینی از هستی است که خود، مؤلفه‌های اصلی جهان‌شناسی به‌شمار می‌آیند.

شهید مطهری، در تبیین شاکله جهان بینی، هشت مؤلفه را بنیادین می‌داند:

۱. چگونگی پیدایش جهان؛ ۲. هدفمند بودن یا پوچ بودن نظام هستی؛ ۳. نسبت اجزای جهان با یکدیگر؛ ۴. ایستایی یا پویایی، یکنواختی یا تکاملی بودن عالم؛ ۵. احسن بودن یا معیوب بودن نظام هستی؛ ۶. خیر، شرّ یا ترکیبی بودن جهان؛ ۷. زنده و ذی شعور بودن یا مرده و بی‌احساس بودن هستی؛ ۸. محدود بودن یا نامحدود بودن عالم (مطهری، بی تا [م]، ۳: ۲۶).

به بیان دیگر، استاد مطهری در مسیر تبیین جهان بینی اسلامی، ناگزیر به مباحث پیشینی و حتی پسینی جهان شناختی معاصر ورود کرده، اما از آنجا که دغدغه اصلی وی، تحلیل فلسفی-کلامی این مسائل در سایه جهان بینی اسلامی بوده است، اصطلاح «جهان شناسی» با مختصات مدوّن و فصل بندی مشخص خود، در آثار وی به صورت مستقل مطرح نگردیده و نظام‌واره‌ای ساختاریافته از سوی ایشان ارائه نشده است. از همین رو، استخراج، تدوین و بازسازی این نظام‌واره جهان شناسی از تراث علمی استاد مطهری، یکی از نوآوری‌های این پژوهش به‌شمار می‌رود.

۲. پیدایش جهان

نخستین گام در ترسیم نظام‌واره جهان شناسی یک اندیشمند، واکاوی دیدگاه او در باب قدیم یا حادث بودن عالم است؛ و در فرض پذیرش حدوث، نحوه تبیین او از چگونگی پیدایش جهان، کلید فهم دیگر مؤلفه‌های منظومه فکری‌اش خواهد بود. در آثار شهید مطهری، این مسئله در ذیل محورهایی چون نفی تصادف، اثبات آفرینش، و تبیین عقلانی و نقلی خالقیت قابل بررسی است.

۱-۲. نفی تصادف و اثبات آفرینش

در تحلیل دیدگاه‌های شهید مطهری درباره منشأ جهان، نخستین نکته آن است که وی با صراحت، فرضیه پیدایش تصادفی عالم را مردود دانسته و بر اصل آفرینش الهی تأکید می‌ورزد. مطهری بر این باور است که نظم دقیق و غایت‌مند حاکم بر پدیده‌ها، گواهی روشن بر وجود خالق علیم و قدیر است. وی خلقت را نه صرفاً یک آموزه نقلی، بلکه مقوله‌ای قابل دفاع در چارچوب برهان‌های عقلی نیز می‌داند. به تصریح او، «نظام و ترتیب شگفت‌انگیز در جهان موجودات، خود دلالتی روش‌مند بر آفرینش و هدفمندی دارد» (مطهری، بی تا [م]، ۴: ۹۶؛ ۲۸: ۵۲۴؛ ۱: ۵۱۸).

مطهری ضمن بهره‌گیری از آیات قرآن کریم، به‌ویژه آیات مرتبط با خلقت، اراده، و علم الهی، بر این نکته پای می‌فشارد که نظام آفرینش، واجد حکمت، نظم و هدف است و این مؤلفه‌ها، به روشنی دلالت بر وجود خالق دارند. از منظر او، علم و اراده حاکم بر



جهان، نه تنها مفاهیمی دینی، بلکه اصولی قابل فهم در نظام عقلانی بشرند و بی‌نظمی یا تصادف در تبیین پیدایش هستی، هم عقلاً و هم نقلاً، بی‌پایه است. از همین‌رو، وی با تأکید اعلام می‌دارد که پیدایش جهان به صورت تصادفی و فاقد نظم، اساساً ناممکن است (همان، ۱: ۵۱۳-۵۱۸).

۲-۲. پذیرش نظریه صدور در آفرینش

شهید مطهری در تحلیل چگونگی پیدایش جهان، نظریه فلسفی صدور را به‌عنوان مدلی تبیینی در کنار دیگر آراء مربوط به آفرینش پذیرفته است (مطهری، بی تا [م]، ۸: ۳۷۴؛ ۱۳: ۲۱۳-۲۱۴). هرچند او از مفروضات و زبان ویژه حکمت صدرایی بهره می‌برد، اما هم‌زمان به تمایز میان نحوه بیان فلسفی این نظریه و بیان وحیانی در متون دینی توجه دارد. وی تصریح می‌کند: «خدای متعال، آفرینش را با نظام خاص و ترتیب مشخص، اراده و اجرا می‌کند. این مطلب را حکما با اصطلاح و زبان مخصوص بیان کرده‌اند و در معارف اسلامی با زبان دیگر بیان شده است» (همان، ۱۳: ۲۱۴).

مطهری در تبیین ماهیت و معنای آفرینش در چارچوب این نظریه، می‌افزاید: «واقعیت و ماهیت جهان، عین از اویی، و عین صدور، و عین تعلق، و عین ربط، و عین اضافه به اوست؛ و این است معنی و مفهوم آفرینش» (همان، ۳: ۵۱). بر پایه این دیدگاه، آفرینش نه یک رابطه استقلالی، بلکه رابطه‌ای وجودی، وابسته و قائم به خداوند است. پذیرش نظریه صدور نزد شهید مطهری، به معنای پذیرش تبیینی فلسفی از خلقت است که در نحوه صورت‌بندی با قرائت متکلمان از آموزه‌های وحیانی متفاوت است.

۲-۳. عدم نفی نظریه مهبانگ در آفرینش

استاد مطهری در مقایسه نظریه آفرینش مورد نظر خود با نظریات علمی جدید، از جمله نظریه مهبانگ (بیگ بنگ)، معتقد است که این نظریه به نوعی به نقطه‌ای آغازین در پیدایش جهان اشاره دارد و این امر می‌تواند با مفاهیم دینی همخوانی داشته باشد. وی با تأکید بر وجود «شرایط اولیه» برای شکل‌گیری جهان، بر همسویی فلسفه و دین در جست‌وجوی حقیقت واحد تأکید می‌ورزد (مطهری، بی تا [م]، ۱: ۵۳۱-۵۳۷).

مطهری همواره یادآور می‌شود که نظریه‌های علمی باید در پرتو اصول قرآنی و مبانی عقلانی ارزیابی شوند و توجه به هم‌سویی عقل و نقل در این مسیر ضروری است. از این‌رو، وی با ایجاد پیوندی متعادل میان علم و ایمان، از هرگونه افراط یا تفریط پرهیز می‌کند (همان).

دیدگاه استاد درباره عدم تنافی نظریه مهبانگ با «نظریه صدور»، تنها در صورتی قابل قبول به نظر می‌رسد که فرض «تدریج» در فرآیند صدور انکار گردد. درحالی که استاد مطهری برخلاف این فرض، به گونه‌ای از تدریجی بودن آفرینش باور دارد (همان، ۱: ۵۱۹).

۲-۴. وجود هدف در آفرینش

از منظر استاد شهید مطهری، کلیت آفرینش بر مدار حکمت و نظم الهی استوار است و هیچ‌یک از اجزای جهان بدون غایت و هدف پدید نیامده‌اند. وی تصریح می‌کند که: «آفرینش به‌صورت تدریجی و طبق حکمت الهی صورت می‌گیرد و هر موجود، به‌عنوان جزئی از این نظام کلی، دارای هدفی خاص و معین است» (مطهری، بی تا [م]، ۶: ۸۸۶-۸۹۱). به‌عنوان نمونه، نحوه خلقت انسان و دیگر مخلوقات، مبتنی بر نقشه‌ای الهی و نظام‌مند است که آگاهی، شعور و اراده الهی را بازتاب می‌دهد. این بیان، بر هدفمندی ذاتی موجودات تأکید می‌ورزد. به‌زعم وی: «بی‌هدف بودن آفرینش به بی‌معنایی کل هستی منتهی خواهد شد» (همان، ۱: ۱۲۸-۱۳۱).

مطهری به‌روشنی نظریه تصادف در آفرینش را مردود می‌داند و معتقد است که چنین دیدگاهی، ناشی از درک ناقص از ساختار نظام‌مند و هدف‌دار جهان است. با استناد به برهان نظم، وی استدلال می‌کند که هرگونه فرض تصادف در نظام هستی، منافی با علم، حکمت و اراده الهی است؛ چراکه وجود نظم دقیق در ساختار اشیاء، نشان‌دهنده حضور تدبیر و علم در فرآیند خلقت است. او می‌نویسد: «وجود نظم در ساختمان اشیاء، دلیل بر دخالت علم و اراده در ایجاد آن‌هاست» (همان، ۴: ۴۶۷ و ۹۶-۹۸؛ ۱: ۵۱۳-۵۱۸).

استاد مطهری در تبیین دقیق‌تر مفهوم هدف در آفرینش، میان دو اصل بنیادین تفکیک قائل می‌شود: «اصل نظم» و «اصل هدایت». وی معتقد است که در مطالعه پدیده‌های جهان، نخست می‌توان به نظامی دقیق و هماهنگ در ساختار آن‌ها پی برد؛ و دوم، این واقعیت را مشاهده کرد که موجودات، در مسیر تحقق اهداف خاصی، هدایت و راهبری می‌شوند. به‌بیان دیگر، اصل نظم دلالت بر ساختار هدفمند موجودات دارد و اصل هدایت بر حرکت آگاهانه و سازمان‌یافته آنان در مسیر تحقق آن اهداف. مطهری بر این باور است که نقطه مقابل نظم، تصادف و آشوب است، و نقطه مقابل هدایت، نوعی جبریت ساختاری مکانیکی‌ست؛ نظیر عملکرد موتور اتومبیل که بدون شعور و آگاهی، صرفاً به‌واسطه ساختار فیزیکی خود، واکنش نشان می‌دهد.



او با استناد به قرآن کریم، به‌ویژه آیه شریفه ﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ (طه: ۵۰)، نتیجه می‌گیرد که هدایت خاص، در بطن همه موجودات و اشیاء عالم جریان دارد؛ و هر چیزی در هستی، علاوه بر برخورداری از خلقت ویژه، از هدایت الهی نیز بهره‌مند است (مطهری، بی تا [م]، ۴: ۹۶).

۲-۵. مرحله‌مند بودن آفرینش

قرآن کریم با بیانی گسترده و دقیق به موضوع آفرینش پرداخته و آیات متعددی را به این مسئله اختصاص داده است؛ از جمله می‌توان به آیات: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ (اعراف: ۵۴) و ﴿وَوَخَّلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ﴾ (جاثیه: ۲۲) اشاره کرد (مطهری، بی تا [م]، ۱۳: ۲۲۷). این آیات، محور بحث بسیاری از تفاسیر فریقین قرار گرفته‌اند و دیدگاه‌های تفسیری متعددی در تبیین آن‌ها ارائه شده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ۱: ۳۷۶؛ طوسی، بی تا، ۴: ۴۲۱؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ۲: ۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۴: ۶۵۹؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ۱۷: ۳۶۹-۳۷۳).

شهید مطهری در واکاوی این آیات، به‌ویژه بر واژه «سته‌ایام» تأکید دارد و آن را صرفاً به معنای «شش روز زمانی» تلقی نمی‌کند؛ بلکه آن را نمادی از شش مرحله یا دوره متوالی از آفرینش می‌داند. وی می‌نویسد: «روزها می‌توانند نمادی از مراحل و یا شرایط مختلف آفرینش باشند» (مطهری، بی تا [م]، ۱۳: ۲۲۷؛ ۴: ۶۲۶).

مطهری تصریح می‌کند که مقصود از «روزها» در این آیات، خواه شش دوره باشد، خواه شش روز ربوبی (که هر یک معادل هزار سال است) و حتی اگر شش روز متعارف (معادل ۱۴۴ ساعت) در نظر گرفته شود، در هر حال، همه این تفاسیر بر عنصر تدریج در آفرینش دلالت دارند. او در این زمینه می‌گوید: «علم ازلی و مشیت مطلقه الهی الزاماً مستلزم آفرینش دفعی نیست، بلکه حکمت الهی ممکن است بر تحقق تدریجی پدیده‌ها تعلق یابد» (مطهری، بی تا [م]، ۱: ۵۱۹).

بر این اساس، استاد مطهری تأکید می‌کند که اگر خداوند اراده فرماید چیزی را در لحظه‌ای واحد ایجاد کند، این امر تحقق خواهد یافت؛ اما اگر مشیت و حکمت الهی اقتضا کند که یک پدیده در فرآیندی تدریجی ایجاد شود، آن پدیده به‌صورت مرحله‌ای و منظم به‌وجود خواهد آمد (همان). او این نگاه را تأویلی معقول و عقلانی از آیات خلقت می‌داند که ضمن حفظ معنای آیات، از اشکالات سطحی‌نگرانه نیز مصون می‌ماند. در نتیجه، آنچه از تحلیل شهید مطهری برمی‌آید آن است که آفرینش جهان، سناریویی مرحله‌مند، هدفمند و دقیق دارد؛ فرآیندی که بر پایه علم، اراده و حکمت الهی صورت پذیرفته و فاقد هرگونه بی‌نظمی است (همان، ۱: ۵۱۳ و ۵۱۹).

۲-۶. گسترش جهان

ابوریحان بیرونی و ابن سینا هر دو بر این باور بودند که در ورای فلک، فضای خالی وجود ندارد و این امر مانع حرکت فلک به سوی خارج از مرکز و همچنین گسترش جهان می‌شود. شهید مطهری این دیدگاه را نقد می‌کند و می‌گوید بر اساس نظر ابن سینا، فضا به‌عنوان واقعیتی مستقل و جدا از ابعاد جسم تعریف نمی‌شود، بلکه مجموع ابعادی است که توسط اجسام اشغال شده است. بنابراین، با افزایش حجم عالم، فضا نیز افزایش می‌یابد و بالعکس؛ بدین معنا که فضا مقدار ثابتی نیست که با کاهش حجم عالم بخشی از آن خالی بماند یا با افزایش حجم، کمبود فضا ایجاد شود (مطهری، بی تا [م]، ۱۳: ۹۱-۹۴).

از نظر شهید مطهری، ابوریحان بیرونی می‌بایست پرسشی اساسی را مطرح می‌کرد: چه عاملی می‌تواند مانع حرکت جسم فلک به مرکز بر اثر نیروی ثقل شود؟ ایشان معتقد است که نه وجود عناصر مادی و نه پیوستگی اجزای فلک نمی‌توانند چنین مانعی باشند، چرا که ابن سینا نیز به امکان تکائف حقیقی اعتراف دارد. همچنین، دلیلی وجود ندارد که جسم فلک در حال انبساط نباشد و تخلخل حقیقی رخ ندهد (مطهری، همان).

از دیدگاه شهید مطهری، ابوریحان که در آثار خود همواره بر ترجیح ظواهر آیات قرآن بر سخنان فلاسفه تأکید داشته، در این مورد نیز می‌توانست به آیه شریفه ﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾ (ذاریات: ۴۷) استناد جوید و بدین ترتیب هیچ مانعی برای گسترش آسمان‌ها به دلیل امتناع خلأ نبیند (مطهری، همان).

۳. ساختار جهان

دومین پرسشی که در تکمیل نظامواره جهان‌شناسی استاد شهید مطهری ضرورت پاسخگویی دارد، موضوع ساختار جهان است که در قالب عناوین ذیل قابل واکاوی است.

۳-۱. لایه‌های موجود در ساختار جهان

شهید مطهری ساختار جهان را به لایه‌ها و مراتب دقیقی تقسیم می‌کند. وی جهان را به دو بخش اصلی مادی و معنوی تفکیک نموده و بر این باور است که هر یک از این مراتب دارای نظامات و ابعاد خاص خود می‌باشند. ایشان با تأکید بر وابستگی هر مرتبه از جهان به مرتبه و افعال مربوط به آن، معتقد است که آفرینش عالم با نظمی خاص و دقیق صورت گرفته و این نظم وجود مراتب گوناگون را نشان می‌دهد (مطهری، بی تا [م]، ۲۷: ۱۷۴؛ ۲: ۱۳۸-۱۴۲ و ۳۳۹-۳۴۰؛ ۴: ۴۳۶-۴۳۷).

از دیگر دیدگاه‌های استاد مطهری، دسته‌بندی هستی در چهار لایه اصلی مطابق با عرفان متأخر است (همان، ۱۲: ۲۰۴؛ ۳: ۳۷۳). این چهار لایه عبارت‌اند از: ملک (ناسوت)، ملکوت، جبروت و لاهوت. در فلسفه اسلامی، تقسیم هستی به این چهار حوزه ناسوت،

ملکوت، جبروت و لاهوت امری پذیرفته و مرسوم است (صدرالمآلهین، ۱۳۶۳: ۵۶۳؛ استرآبادی، ۱۳۵۸ش: ۲۶۳؛ غفاری، ۱۳۸۰: ۷۹؛ سهروردی، ۱۳۷۵: ۱۲۹ و ۲۷۵).
استاد مطهری هر یک از این لایه‌ها را نمادی از ابعاد مختلف هستی و ویژگی‌های خاص آنها می‌داند که در ادامه به تفصیل آمده است:

۱-۳-۱. ملک (ناسوت)

این مرتبه شامل مخلوقات مادی و دنیوی است که انسان‌ها و اشیاء فیزیکی در آن قرار دارند. شهید مطهری می‌گوید: «جهان مادی به عنوان نخستین لایه از هستی، مجموعه‌ای از قوانین طبیعی را در خود جای داده است که بر رفتار اشیاء و موجودات حاکم است (مطهری، بی تا [م]، ۱: ۳۹۰؛ ۱۲: ۲۰۴؛ ۳: ۴۱۱؛ ۵: ۱۵۹؛ ۶: ۱۰۵۷؛ ۱۰: ۳۸۷).

۲-۳-۱. ملکوت

این سطح از هستی به موجودات غیرمادی و جهان معنوی اشاره دارد. استاد مطهری معتقد است ملکوت شامل ارواح و معانی است که فراتر از جهان مادی قرار گرفته و در آن روابط و تأثیرات معنوی وجود دارد که می‌توانند در عالم مادی تجلی یابند: «در عالم ملکوت، روابط معنوی حاکم است که می‌تواند آثار خود را در جهان محسوس به نمایش گذارد» (مطهری، بی تا [م]، ۴: ۴۳۶-۴۳۷؛ ۲۶: ۵۱۵؛ ۲۹: ۱۷۳؛ ۱۲: ۲۰۴).

۳-۳-۱. جبروت

مرتبه جبروت، جایگاه عقول متعالی است. مطهری آن را انعکاسی از حقیقتی برتر می‌داند که فراتر از ساحت ملک و ملکوت قرار دارد و در تدبیر عالم نقش آفرین است: «جبروت، بازتابی از حقیقتی متعالی است که فراتر از دنیا و ملکوت بوده و در نظم و تدبیر کلان جهان مؤثر است» (مطهری، بی تا [م]، ۳: ۱۳۵ و ۳۷۳؛ ۵: ۱۵۸؛ ۶: ۱۰۵۹).

۴-۳-۱. لاهوت

متعالی‌ترین مرتبه هستی، لاهوت است که به ذات اقدس الهی اختصاص دارد. شهید مطهری درباره این مرتبه چنین می‌گوید: «لاهوت، اوج و غایت هستی است که در هیچ قالب و مفهومی نمی‌گنجد و یکتا و بی‌همتا است» (مطهری، بی تا [م]، ۵: ۱۵۸-۱۵۹؛ ۶: ۱۰۵۷؛ ۱۲: ۲۰۴ و ۵۷۰؛ ۸: ۱۸۷).

در حالی که هیئت بطلمیوسی، جهان مادی را مرکز کائنات می‌داند، مطهری معتقد است جهان مادی تنها بخشی از هستی است و جهان غیب و معنویت نیز باید به همان اندازه مورد توجه قرار گیرد. او تأکید می‌کند که باید به جهانی فراتر از محسوسات

بازگشت که عقل و روح بر آن حاکمند (همان، ۵: ۹۸، ۶: ۹۹۸، ۱۳: ۹۱، ۱۹: ۱۵۰، ۲۷: ۴۴۰ و ۵۱۱-۵۱۲).

مطهری با یادآوری اینکه حرکت در عالم نشانه عجز و محدودیت مخلوقات است، تأکید می‌کند که این حرکت در نهایت به سوی کمال مطلق الهی منتهی می‌شود (همان، ۴: ۱۴۷-۱۵۲؛ ۱۰: ۴۵۹-۴۶۰؛ ۱۱: ۱۱۷-۱۲۲، ۱۶۸، ۲۵۱-۲۵۳، ۴۱۲-۴۱۸ و ۵۰۴-۵۰۵).

۲-۳. جایگاه هفت آسمان در ساختار جهان

مسئله هفت آسمان و هفت زمین در منابع اسلامی و تفاسیر قرآن کریم از مباحث مهم و پرارج است (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ۵: ۴۱۴؛ شیخ طوسی، بی‌تا، ۱۰: ۴۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ۵: ۹۲؛ قمی، ۱۳۶۷، ۲: ۳۲۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۰: ۴۶۷؛ مجلسی، ۱۳۵۱، ۱: ۶؛ طیب، ۱۳۶۲: ۱۳۵-۱۳۶؛ کمره‌ای، بی‌تا، ۲: ۱۰۷؛ علوی عاملی، بی‌تا: ۱۰۳-۱۰۶؛ میرداماد، ۱۳۸۱-۱۳۸۵: ۵۶۶؛ کاشانی، ۱۳۸۰: ۳۱۴؛ طبری، ۱۳۸۳: ۵۶۰-۵۶۳؛ مجلسی، بی‌تا: ۱۳-۱۴). قرآن کریم به صراحت از خلقت هفت آسمان توسط خداوند متعال یاد می‌کند: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» (طلاق: ۱۲). شهید مطهری با تأمل و تحلیل این آیه، معتقد است که مفهوم «هفت آسمان» صرفاً به تعداد محدود نمی‌شود، بلکه نمایانگر لایه‌ها و عوالم متعدد با وظایف و ویژگی‌های خاص است که هر یک به نحوی در نظام کلی جهان ایفای نقش می‌کنند (مطهری، بی‌تا [م]، ۲۷: ۴۳۸-۴۴۳). وی با بررسی دیدگاه‌های مختلف درباره تعداد آسمان‌ها و بازخوانی مدل هیئت قدیم که معتقد به وجود نه آسمان بوده است، تأکید می‌کند که قرآن کریم بر وجود هفت آسمان تأکید دارد و این امر دعوتی است به تفکر و تعمق بیشتر در این موضوع. ایشان می‌نویسد: «ممکن است جهان آسمان‌ها فراتر از تصور ما باشد و قرآن کریم ما را به تفکر و تعمق بیشتر در این باره فرا می‌خواند» (همان، ۲۷: ۴۳۹-۴۴۲).

۳-۳. جایگاه عرش، کرسی، لوح و قلم در ساختار جهان

در منظومه جهان‌شناختی شهید مطهری، مفاهیمی چون عرش، کرسی، لوح و قلم از جایگاهی بنیادین برخوردارند. وی عرش را نه به مثابه‌ی مکان یا جسم، بلکه به‌عنوان مظهر ربوبیت مطلق و سلطه تام الهی بر هستی معرفی می‌کند و هشدار می‌دهد که تفسیر مادی و جسمانی از این مفهوم، نوعی انحراف از حقیقت متعالی آن است. به باور ایشان، عرش نماد سیطره و احاطه مطلق خداوند بر مراتب هستی است (مطهری، بی‌تا [م]، ۲۷: ۱۷۴).

کرسی در نگاه مطهری، تجلی قدرت و حکمت الهی در عالم طبیعت است. این مفهوم، پیوندی عمیق با نظم و نظام جاری در عالم ماده دارد و تأمل در آن، درک ژرف‌تری از ساختار تکوینی جهان فراهم می‌سازد (همان، ۲۶: ۱۲۳).

افزون بر این، مطهری با تحلیل مفاهیم لوح و قلم به‌عنوان مظاهر علم و اراده ازلی الهی، جایگاه آن‌ها را در فرآیند تقدیر و تدبیر عالم تبیین می‌کند. لوح محفوظ نماد ثبات علم الهی، و قلم مظهر فعل و نگارش الهی بر صفحه وجود است؛ به گونه‌ای که همه مقدرات، پیشاپیش در آن ضبط شده‌اند (همان، ۱: ۱۲۹-۱۳۰؛ ۴: ۵۷۱). با این همه، شهید مطهری به‌روشنی تبیین نمی‌کند که مفاهیمی همچون عرش، کرسی، لوح و قلم، در کدام‌یک از مراتب چهارگانه هستی (عالم طبیعت، مثال، عقل، و ماوراء) جای دارند و نسبت وجودی‌شان با دیگر مراتب چگونه تعریف می‌شود.

۴-۳. جایگاه بهشت در ساختار جهان

در منظومه فکری اسلام، بهشت و جهنم به‌عنوان مقاصد نهایی و سرنوشت غایی انسان‌ها، جایگاهی رفیع و نقشی کلیدی در ساختار هستی دارند (مطهری، بی تا [م]، ۲۸: ۳۴۷-۳۴۸). بر اساس آموزه‌های قرآنی، این دو موطن، عرصه‌هایی از حیات حقیقی‌اند که به‌مثابه پاداش و کیفر اعمال انسان‌ها در عرصه دنیا رقم خورده و در عالمی فراتر از عالم ماده تحقق می‌یابند. قرآن کریم به صراحت اعلام می‌دارد که هر کس (از حکم شرع خدا) سرکش و طاعی شد و زندگی دنیا را برگزید، دوزخ جایگاه اوست و هر کس از حضور در پیشگاه عز ربوبیت بترسید و از هوای نفس دوری جست، بهشت منزلگاه اوست: ﴿فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ. وَآثَرَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا. فَإِنَّ الْجَحِيْمَ هِيَ الْمَأْوٰى. وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهٖ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوٰى. فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوٰى﴾ (النازعات، ۳۷-۴۱).

مفسران برجسته‌ای همچون شیخ طوسی (بی تا، ۷: ۱۳۸) و علامه طباطبایی (۱۴۱۷ق، ۱۵: ۱۲)، این آیات را دال بر تحقق عینی و ابعاد واقعی این دو نشئه اخروی دانسته‌اند. شهید مطهری در تبیین جایگاه بهشت و دوزخ در ساختار کلان هستی، بر این نکته اساسی تأکید می‌ورزد که این دو مقام، متعلق به عالمی مستقل و متفاوت از جهان مادی‌اند؛ عالمی که قوانین و ویژگی‌های حاکم بر آن، از سنخ و جنس عالم محسوسات نیست (مطهری، بی تا [م]، ۲۸: ۳۴۶-۳۴۷). وی با تحلیل فلسفی و کلامی خود، بر دو بُعد جسمانی و روحانی این دو جهان تأکید می‌نهد و حیات موجودات در آن عوالم را مشروط به شرایط و کیفیت‌هایی لطیف‌تر و متعالی‌تر از حیات زمینی می‌داند. او تصریح می‌کند که ساکنان بهشت و جهنم در آنجا، قابلیت ادراک و تجربه لذاتی را خواهند داشت که از سطح لذت‌های دنیوی فراتر رفته و به‌نحوی یگانه و بی‌نظیر تحقق می‌یابد (همان،

۲۶: ۵۷۷-۵۷۸). در نقطه مقابل، اهل دوزخ نیز دچار دردها و رنج‌هایی می‌شوند که در شدت و ماهیت، فراتر از آلام طبیعی و جسمانی دنیوی است (همان، ۲۸: ۱۱۲). وی در این باره خاطرنشان می‌سازد: «بهشت و جهنم، موجوداتی واقعی‌اند که وجود آن‌ها نه افسانه‌ای خیالی، بلکه ضرورتی انکارناپذیر از مسیر تکامل انسانی است» (همان، ۲۸: ۳۴۶ و ۳۴۷-۳۴۸؛ ۲۷: ۷۴-۷۵).

از منظر وی، بهشت نه صرفاً مکان، بلکه ساحتی از تحقق اراده و فعلیت‌یابی خواسته‌های انسان است؛ به‌گونه‌ای که اشیاء در آنجا تابع اراده انسانی‌اند و هر آنچه انسان اراده کند، فوراً برای او پدیدار می‌شود. وی این معنا را بر اساس حدیثی قدسی تبیین می‌کند که دلالت بر قدرت تکوینی انسان در آن عالم دارد (همان، ۲۸: ۵۲۴).

۳-۵. نظم ریاضی و تکوینی در ساختار جهان

یکی از ارکان بنیادین در تحلیل ساختار هستی، مسئله نظم و هندسه‌مند بودن پدیده‌های عالم است؛ نظمی که در تمام سطوح خلقت از کوچک‌ترین ذرات تا عظیم‌ترین کهکشان‌ها جاری است و بیانگر حکمت و تدبیر الهی در نظام آفرینش است. این نظم نه صرفاً شکلی ظاهری، بلکه ساختاری عمیق و قانون‌مند دارد که با زبان دقیق ریاضی و ابزارهای علمی قابل تبیین و کشف است.

شهید مطهری در تحلیل فلسفی خود از جهان، همواره بر وجود نظم در پدیده‌ها تأکید می‌ورزد و آن را تجلی قاعده‌مندی الهی در هستی می‌داند. وی تصریح می‌کند که هیچ رخدادی در عالم اتفاقی و بی‌قاعده نیست، بلکه هر پدیده‌ای تحت سیطره‌ی قوانین معین و مشیت الهی قرار دارد (مطهری، بی تا [م]، ۱: ۵۳۷؛ ۴: ۶۲ و ۶۶؛ ۲۷: ۳۴-۳۶).
 با پیشرفت‌های علمی در حوزه‌های فیزیک، کیهان‌شناسی و علوم بنیادین، پرده از رازهای دقیق‌تری از این نظم برداشته شده است. به‌ویژه نظریات مرتبط با نظم در کیهان، موقعیت زمین در منظومه شمسی، ثوابت فیزیکی جهان و رابطه‌های پیچیده بین ماده و انرژی، همگی بر این دلالت دارند که ساختار جهان به‌گونه‌ای طراحی شده که حتی تغییرات ناچیز در برخی مؤلفه‌ها، می‌توانست منجر به نابودی حیات یا اختلال در پایداری کیهانی شود (همان، ۷: ۴۷۰-۴۷۱؛ ۸: ۴۷۷-۴۸۰).

از منظر شهید مطهری، این نظم، صرفاً زمینه‌ای برای تأمل علمی نیست، بلکه راهی برای کشف ابعاد ژرف‌تر حکمت الهی در آفرینش به شمار می‌رود. وی بر آن است که انسان با تأمل در این نظام هماهنگ، به درکی عقلانی و شهودی از وجود خالق حکیم نائل می‌شود؛ درکی که هم جنبه معرفت‌شناختی دارد و هم جهت‌گیری توحیدی را در انسان تقویت می‌کند (همان، ۴: ۹۵-۱۰۰؛ ۸: ۴۵۴-۴۵۶؛ ۲۶: ۶۷۸، ۶۹۰؛ ۳۰: ۳۹۹).

به بیان دیگر، نظم ریاضی و تکوینی موجود در عالم، نه تنها نشانه‌ای از تدبیر الهی است، بلکه یکی از براهین مهم اثبات وجود خدا و صفات او از جمله حکمت، علم و قدرت به شمار می‌رود. از همین رو، ساختار جهان در نگاه مطهری، هم‌زمان موضوعی فلسفی، علمی و الهیاتی است که پل ارتباطی میان علم تجربی و معرفت دینی را شکل می‌دهد.

۴. ساکنان جهان

پس از تبیین چگونگی پیدایش و ساختار جهان، بحث از ساکنان جهان به‌عنوان سومین رکن اساسی جهان‌شناسی، نقش مهمی در تبیین نظام‌واره‌ی اندیشه شهید مطهری دارد.

۱-۴. انسان

از دیدگاه شهید مطهری، انسان مهم‌ترین و محوری‌ترین ساکن عالم هستی است. وی انسان را موجودی دارای روح، عقل و اراده معرفی می‌کند که به‌سبب همین ویژگی‌ها، به مقام خلافت الهی در زمین دست یافته است (مطهری، بی‌تا [م]، ۲۲: ۷۶۲-۷۶۴). این خلافت در قرآن نیز به صراحت بیان شده است: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (بقره: ۳۰).

مطهری بر آن است که انسان، با برخورداری از قدرت تفکر، شناخت و انتخاب آگاهانه، امکان آن را دارد که در مسیر کمال‌یابی، دستیابی به حقیقت و بهبود شرایط زیست خویش گام بردارد (مطهری، بی‌تا [م]، ۱: ۹۵-۹۶؛ ۳۰: ۱۲۱-۱۲۴؛ ۲۸: ۳۸۱؛ همو، بی‌تا [ی]، ۶: ۴۱۱-۴۱۹).

به باور وی، وظیفه انسان در مقام خلیفه خداوند تنها به مدیریت مادی عالم محدود نمی‌شود، بلکه ابعاد معنوی، اخلاقی و اجتماعی زندگی را نیز دربر می‌گیرد. زندگی دنیوی برای انسان، میدانی جهت تجربه خیر و شر و بستری برای تعالی معنوی و رشد روحی تلقی می‌شود (مطهری، بی‌تا [م]، ۱۵: ۱۴۸-۱۵۴؛ ۲۳: ۱۱۲-۱۱۹؛ همو، بی‌تا [ی]، ۱۳: ۹۰).

در نظام فکری مطهری، انسان نه تنها یک موجود طبیعی در کنار دیگر موجودات نیست، بلکه فاعل آگاه و مختار تاریخ و تمدن است که نقش تعیین‌کننده‌ای در نظام خلقت دارد.

۲-۴. جن و شیطان

جن و شیطان نیز به‌عنوان دیگر ساکنان جهان، جایگاه مهمی در جهان‌شناسی اسلامی دارند. قرآن کریم، جن را موجودی نامرئی، ذی‌شعور و مکلف معرفی می‌کند

(مطهری، بی تا [م]، ۲۷: ۷۷۲، ۷۷۶-۷۸۲). جن‌ها از توانایی انتخاب برخوردارند و می‌توانند راه خیر یا شر را در پیش گیرند. این ویژگی موجب می‌شود آن‌ها در نظام اخلاقی و تکلیفی عالم، نقش فعالی داشته باشند. آیه‌ای از سوره جن، از وجود دو گروه جنیان خبر می‌دهد؛ گروهی مسلمان و بی‌آزار و گروه دیگر کافر و ستمکار: ﴿وَأَنَا مِنَّا الْمُشْلِمُونَ وَ مِنَّا الْقَاسِطُونَ﴾ (جن: ۱۴).

شهید مطهری در تبیین ماهیت جن می‌نویسد: «جن موجودی است که هم می‌تواند در مسیر خیر و هم در مسیر شر حرکت کند، و این قابلیت، به‌عنوان عاملی برای آزادی در انتخاب در آن‌ها نهاده شده است» (مطهری، بی تا [م]، ۲۷: ۷۹۱-۸۰۱، ۵۱-۵۲، ۵۸-۵۹ و ۷۷۲-۷۷۶؛ ۱: ۹۶).

شیطان نیز، که بر اساس تصریح قرآن از جنس جن است، به‌عنوان مظهر وسوسه و انحراف، در حیات معنوی انسان نقش دارد. با این حال، قرآن دایره تأثیر او را محدود به کسانی می‌داند که خود، ولایت او را می‌پذیرند: ﴿إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ﴾ (نحل: ۱۰۰).

شهید مطهری نیز به همین نکته تأکید دارد و می‌نویسد: «شیطان بر روح انسان تسلطی ندارد، مگر آنکه خود انسان او را برگزیند» (مطهری، بی تا [م]، ۲۷: ۷۷۴؛ ۱: ۹۴-۹۸؛ ۴: ۲۷۴-۲۸۲؛ ۱۴: ۲۰۹-۲۱۱؛ ۲۶: ۴۲۳).

۳-۴. ملائکه

در کنار موجوداتی همچون جن و شیطان، ملائکه نیز به‌عنوان ساکنانی از جهان هستی در منظومه‌ی فکری شهید مطهری جایگاهی ممتاز دارند. این موجودات نورانی و مجرد از ماده، در متون اسلامی و به‌ویژه قرآن کریم، به‌عنوان کارگزاران الهی معرفی شده‌اند؛ مخلوقاتی که نقش آن‌ها در نظام تدبیر هستی نقشی بنیادین است (مطهری، بی تا [م]، ۲۸: ۲۴۵-۲۴۸). بر پایه‌ی آیات متعدد قرآن، ملائکه مأمور اجرای اوامر الهی‌اند و وظایفی از قبیل ابلاغ وحی، مراقبت از انسان‌ها، نگارش اعمال، و تدبیر امور عالم را بر عهده دارند (همان، ۲۵: ۱۴۸-۱۴۹؛ ۲۸: ۲۴۵-۲۴۸).

شهید مطهری با تحلیل عقلانی و تفسیری از این مفاهیم، ملائکه را «مجربان اراده الهی» می‌داند که در صورتی که انسان در مسیر خیر و معنویت گام بردارد، در یاری‌رسانی به او مشارکت می‌کنند (همان، ۲۷: ۴۴۴؛ ۲۸: ۲۴۵). این دیدگاه، بر نقش فعال فرشتگان در سیر تکامل انسان تأکید دارد و از پیوند وجودی آن‌ها با نظام هدایت بشری حکایت می‌کند.



قرآن کریم در توصیف ملائکه، بر اطاعت مطلق آنان از فرمان الهی تصریح می‌کند: ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ (تحریم: ۶) و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید هر فرشته‌ای (در بندگی حق) دارای مقامی معین است: ﴿وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ﴾ (صافات: ۱۶۴). این آیات، بیانگر مرتبه و جایگاه مشخص هر ملک در نظام هستی و اطاعت بی‌چون و چرای آنان از اراده پروردگار است.

در اندیشه شهید مطهری، وجود ملائکه به‌عنوان واسطه‌هایی میان عالم ماده و عالم معنا، بُعدی لطیف از ساختار هستی را نمایان می‌سازد؛ به‌گونه‌ای که این موجودات، علاوه بر اجرای اوامر الهی، در روند هدایت معنوی انسان نیز نقش آفرین هستند (مطهری، بی‌تا [م]، ۲۷: ۴۴۴). وی می‌افزاید: «در تلاش انسان برای شناخت حقیقت و تقرب به خداوند، حضور ملائکه از عوامل مؤثر و الهام‌بخش به‌شمار می‌رود» (همان، ۳: ۳۵؛ ۲۹: ۱۷۹؛ ۲۸: ۲۴۴).

به باور مطهری، موجوداتی همچون جن، ملائکه و شیطان، اجزایی تفکیک‌ناپذیر از منظومه هستی‌اند و نباید به‌سبب ماهیت نامحسوسشان مورد غفلت قرار گیرند. او تصریح می‌کند: «این موجودات، افزون بر ویژگی‌های منحصر به‌فرد خود، نقش‌هایی مؤثر در هدایت یا انحراف انسان‌ها دارند» (همان، ۴: ۲۷۸؛ ۱: ۱۲۹-۱۳۰). تحلیل مطهری از تعامل انسان با این ساکنان غیرمادی، بر اهمیت اراده و انتخاب آگاهانه انسان تأکید دارد؛ به‌گونه‌ای که انتخاب‌های عاقلانه و مبتنی بر معرفت، می‌توانند مسیر هدایت را هموار سازند، در حالی که انتخاب‌های جاهلانه، زمینه‌ساز انحراف و سقوط‌اند.

وی در نهایت با اشاره به دوگانگی جسمانی و روحانی انسان، خاطرنشان می‌سازد که توجه هم‌زمان به هر دو جنبه، شرط لازم برای دستیابی به کمال مطلوب الهی است (همان، ۲۲: ۷۶۲-۷۶۴)، و در این مسیر، همراهی فرشتگان، یکی از الطاف پنهان الهی است که به‌سوی سالکان راه حق گشوده می‌شود (همان، ۲۷: ۴۴۴).

۵. قوانین حاکم بر جهان

در نظام جهان‌شناختی شهید مطهری، قوانین حاکم بر عالم، شالوده‌ای محکم و هدفمند برای خلقت به‌شمار می‌روند؛ به‌گونه‌ای که هستی، تحت نظمی دقیق و سنجیده قرار دارد که از حکمت و اراده الهی ناشی می‌شود (مطهری، بی‌تا [م]، ۲۹: ۱۵۵-۱۵۶). وی با تفکیک میان دو نوع از قوانین «طبیعی و معنوی» که متناسب تفکیک جهان به دو بخش مادی و معنوی می‌باشد، ساختار قانون‌مندی جهان را تبیین می‌کند. قوانین طبیعی به‌منزله قواعد ثابت و عینی، رفتار موجودات مادی را در چارچوب طبیعت تنظیم می‌کنند؛ در حالی که قوانین معنوی، که به‌عنوان «قدر الهی» در متون دینی معرفی



شده‌اند، نقشی بنیادین در هدایت هستی و رساندن آن به اهداف عالیه دارند (همان، ۲۷: ۵۲۷-۵۲۸).

مطهری بر آن است که همان‌گونه که عالم طبیعت تحت قوانین فیزیکی و تجربی است، عالم معنا و ساحت‌های غیبی نیز تحت سنت‌ها و قواعدی دقیق و حکیمانه سامان یافته است. این قوانین معنوی، در عین آن که نامحسوس‌اند، به اندازه قوانین طبیعی دقیق و تغییرناپذیرند و آدمی را در مسیر کمال و سعادت نهایی هدایت می‌کنند (همان، ۱: ۱۲۸-۱۳۵؛ ۳: ۳۲۲). وی این قوانین را تجلی علم، حکمت و تدبیر الهی در تمام مراتب هستی می‌داند و از آن‌ها با عنوان «سنن الهی» یاد می‌کند، سننی که همچون ستون‌های استوار خلقت، تغییرناپذیر و قطعی‌اند (همان، ۱: ۱۳۵-۱۳۷).

در نگاه مطهری، این سنت‌ها نقشی کلیدی در تبیین سازوکار جهان ایفا می‌کنند و به انسان امکان شناخت، تفسیر و پیش‌بینی رفتار پدیده‌ها را می‌دهند. او تصریح می‌کند: «سنت‌های الهی به صورت غیرقابل تغییر بر آفرینش حاکمند و این سنت‌ها بیانگر اراده و علم الهی در نظام هستی‌اند» (مطهری، همان). این قوانین همچنین بستری فراهم می‌سازند تا انسان با عمل به آن‌ها، مسیر تعالی خود را طی کند؛ مثل سنت جزا و نتیجه اعمال که در تحلیل مطهری جایگاه خاصی دارد و «در زندگی، هر عمل نیک و بدی که انجام می‌دهیم، نتایج و پیامدهایی را به دنبال خواهد داشت و این نتیجه‌گیری یک سنت الهی است» (همان، ۱۵: ۷۸۷-۷۹۰).

از منظر شهید مطهری، قوانین و سنت‌های الهی متعدّدند؛ با این حال، برخی از آن‌ها بنیادین‌تر و فراگیرترند که در ادامه به مهم‌ترین آن‌ها پرداخته می‌شود:

۱-۵. قانون علیت

قانون علیت یکی از اساسی‌ترین اصول حاکم بر ساختار هستی در اندیشه مطهری است (مطهری، بی تا [م]، ۶: ۵۴۲-۵۴۶ و ۶۵۳-۶۵۵). وی این قانون را به دو شاخه «علیت عمومی» و «علیت ویژه» تقسیم می‌کند. علیت عمومی، ناظر بر رابطه‌ی علی و معلولی میان همه موجودات و پدیده‌های طبیعی است و تأکید دارد که هیچ پدیده‌ای در عالم طبیعت، بدون علت تحقق نمی‌یابد. او می‌نویسد: «هر پدیده‌ای در طبیعت به واسطه علت خاص خود به وجود می‌آید و این پیوند علی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در نظام آفرینش است» (همان، ۴: ۹۶).

در مقابل، «علیت ویژه» به علل خاص و مؤثری اشاره دارد که بر برخی امور معنوی یا اجتماعی تأثیر ویژه‌ای می‌گذارند. از منظر مطهری، قانون علیت منحصر به جهان مادی نیست، بلکه در عرصه تحولات تاریخی، اجتماعی، و حتی روانی و اخلاقی انسان نیز ساری

و جاری است (همان، ۲: ۳۷۹؛ ۱۵: ۱۸۷-۱۹۱). این شمول، حاکی از وسعت و جامعیت این قانون در نگاه فلسفی اسلامی اوست.

بر این اساس، انسان نیز در دایره‌ی قانون علیت قرار دارد و رفتارها، نیت‌ها و افعال اختیاری او، نتایجی متناسب با خود در پی خواهند داشت. این تحلیل، ضمن تأکید بر اراده و اختیار انسان، نقش قوانین الهی را در هدایت رفتار انسانی روشن می‌سازد.

۲-۵. قانون هدایت تکوینی

هدایت تکوینی، بیانگر وجود نظامی قانون‌مند، هوشمندانه و سراسر اثرگذار در بستر آفرینش تمامی موجودات و پدیده‌هاست. از منظر شهید مطهری، همه اجزای هستی، به‌ویژه موجودات زنده، مشمول چنین هدایت فراگیر و ذاتی هستند. به باور وی، این هدایت، تجلی یک قاعده ثابت، فراگیر و تعبیه‌شده در ساختار هستی است که به موجودات، نحوه بودن و چگونگی زیستن را تفهیم و القا می‌کند (مطهری، بی تا [م]، ۴: ۹۶-۱۰۰ و ۸۵-۸۶؛ ۲: ۱۵۳-۱۵۵؛ ۶: ۹۴۹-۹۵۴).

در ساحت حیات انسانی، قانون هدایت تکوینی نقشی ممتاز و بنیادین، به‌ویژه در موقعیت‌های بحرانی و مواجهه با آزمون‌ها و چالش‌ها ایفا می‌کند. به تعبیری دقیق‌تر، این قاعده تکوینی می‌تواند در فرآیند تصمیم‌گیری‌های پیچیده و لحظات دشوار، نیرویی درونی و هدایت‌گر فراهم آورد که انسان را به سمت گزینش‌های عقلانی، مدبرانه و مطابق با فطرت سوق دهد (همان، ۴: ۱۰۵-۱۰۶؛ ۲۲: ۳۳۹-۳۴۲؛ ۲۵: ۳۴۶-۳۴۸).

۳-۵. قانون تسخیر طبیعت برای انسان

در آثار شهید مطهری، «قانون تسخیر طبیعت» یکی دیگر از قوانین حاکم بر جهان است که به‌صورت مبسوط مورد تحلیل قرار گرفته است (مطهری، بی تا [م]، ۱۲: ۴۹۲-۴۹۳). بر اساس این اصل، انسان از سوی خداوند مأمور و مجاز است تا با بهره‌گیری از منابع طبیعی، به آبادانی زمین و ارتقاء سطح زندگی خود بپردازد (همان، ۲۶: ۶۹۶). چنان‌که قرآن می‌فرماید آنچه در آسمان‌ها و زمین است همه را مسخر انسان گردانید: ﴿وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ﴾ (جاثیه: ۱۳) (مطهری، بی تا [م]، ۲۹: ۱۸۶-۱۸۸).

شهید مطهری این قانون را نعمتی الهی می‌داند که در راستای شکوفایی استعدادهای انسان و بروز خلاقیت‌های او قرار دارد. بهره‌برداری از طبیعت و تسخیر آن، می‌تواند با پیشرفت‌های علمی، ابداعات و اختراعات انسانی همراه گردد (همان، ۲۹: ۱۸۸-۱۹۰؛ ۴: ۲۷۴؛ ۵۹۴). با این حال، از نظر وی، تسخیر طبیعت باید بر پایه اصول عقلانی و حکیمانه انجام گیرد؛ زیرا استفاده غیرمنطقی و افراطی از منابع طبیعی، پیامدهای ناگوار و

ناپایداری در پی خواهد داشت. بنابراین، انسان در برابر بهره‌برداری از طبیعت، مسئول است و باید پاسخگوی نحوه مصرف و مدیریت آن باشد (همان، ۱۹۰-۱۹۵).

۴-۵. قانون امدادهای غیبی

از جمله سنن حکیمانه الهی که در منظومه جهان شناسی شهید مطهری جایگاهی مهم دارد، قانون امدادهای غیبی است؛ قانونی که بیانگر سنت الهی در یاری‌رسانی به مخلوقات، خصوصاً در شرایط خاص و بحرانی است. این امداد الهی را می‌توان در دو سطح مورد توجه قرار داد: نخست، امداد عام که سراسر نظام هستی را در بر می‌گیرد؛ چنان‌که تمامی اجزای عالم، از ذرات تا منظومه‌ها، در وجود و بقا خویش از ناحیه غیب، مدد دریافت می‌کنند. شهید مطهری در این باره می‌نویسد: «اشیاء در هستی خود از غیب مدد می‌گیرند و سراسر طبیعت از این امداد غیبی بهره‌مند است» (مطهری، بی تا [ی]، ۹: ۴۱۹؛ ۳: ۳۴۴). در مرتبه‌ای بالاتر، امداد الهی صورتی خاص و اختصاصی به خود می‌گیرد، که به عنوان رحمت رحیمیه الهی به انسان‌ها تعلق می‌گیرد. این نوع از امداد، برخاسته از عنایت‌های ویژه خداوند به انسان‌هایی است که در مسیر کمال، آگاهانه گام برمی‌دارند و با تلاش و ایمان، خود را در معرض جلب الطاف الهی قرار می‌دهند. چنان‌که شهید مطهری تصریح می‌کند: «امداد خاص، الطاف و عنایاتی است که به انسان‌ها به سبب سیر و کمالات ویژه‌شان اعطا می‌شود» (مطهری، بی تا [م]، ۳: ۳۴۴ و ۳۴۵-۳۴۹؛ همو، بی تا [ی]، ۹: ۴۱۹).

در نگاه مطهری، این امداد ویژه نه پدیده‌ای تصادفی یا غیرمشروط، بلکه مبتنی بر قوانینی دقیق و شروطی معین است؛ قوانینی که از یک سو نیازمند ایمان، اعتماد و استغاثه صادقانه انسان به مبدأ متعال است، و از سوی دیگر، مشروط به حضور در مسیر حق، تلاش در جهت خیر و التزام به بندگی الهی. او یادآور می‌شود که در لحظات دشوار زندگی، این امداد غیبی نقشی حیاتی در بازیابی امید، توان و جهت‌گیری صحیح در مسیر تعالی ایفا می‌کند (مطهری، بی تا [م]، ۲۳: ۶۴۶-۶۴۹).

بنابراین، قانون امدادهای غیبی در اندیشه مطهری، تنها یک مفهوم عاطفی یا عرفانی نیست، بلکه قاعده‌ای الهی و عالمانه است که در بطن نظام تکوین و تشریح الهی جاری است و می‌تواند در بحران‌های بزرگ، انسان را به عنایات خاص پروردگار متصل سازد.

۵-۵. قانون ابتلا و امتحان

بر اساس قانون ابتلاء و امتحان، خداوند متعال بندگان خود را در معرض آزمون‌ها، دشواری‌ها و تحولات گوناگون قرار می‌دهد تا استعدادها، نُهفته آنان شکوفا گردد و مسیر رشد و تعالی‌شان هموار شود. قرآن کریم بر آزمایش انسان‌ها به پاره‌ای از سختی‌ها

صلوات بر محمد و آله و سلم



چون ترس و گرسنگی و نقصان اموال و نفوس و آفات زراعت تأکید می‌کند: ﴿وَلَنْبَلُونَكُمْ بِسَيِّئٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ﴾ (بقره: ۱۵۵). شهید مطهری با تأکید بر حکمت الهی در این سنت می‌گوید: «این امتحانات نشانی از حکمت الهی هستند که به انسان‌ها امکان می‌دهند تا در مسیر رشد و کمال گام بردارند» (مطهری، بی‌تا [م]، ۱۳: ۷۵-۷۷؛ ۴: ۲۷۳-۲۷۴؛ ۲۷: ۴۸۶-۴۸۸). بر این اساس، آزمون‌ها و سختی‌ها نه تنها کیفر یا رنج بی‌هدف نیستند، بلکه در نظام تکوین، عاملی برای صیقل جان و تربیت روح به‌شمار می‌آیند.

در این چارچوب، مواجهه آگاهانه با چالش‌های زندگی، نگرشی فعالانه و امیدبخش به انسان می‌بخشد. به تعبیر مطهری، درک فلسفه امتحان الهی، انسان را به صبر، تاب‌آوری و رشد درونی رهنمون می‌سازد (همان، ۱۳: ۷۸-۸۳؛ ۴: ۷۸۱-۷۸۳؛ ۲۷: ۸۰۱-۸۰۴؛ ۳۰: ۳۶۶-۳۶۸).

۶-۵. قانون تغییر سرنوشت به واسطه تغییر روش

در نگاه ژرف شهید مطهری، یکی از سنت‌های بنیادین و تحول‌آفرین الهی، قانون تغییر سرنوشت است که بر اساس آن، سرنوشت انسان‌ها می‌تواند با دگرگونی در روش‌ها، رفتارها و تصمیمات تغییر یابد. وی معتقد است که: «سرنوشت، نشان‌دهنده تقدیر الهی است، اما این تقدیر عمیقاً تحت تأثیر انتخاب‌ها و گزینش‌های فردی قرار دارد» (مطهری، بی‌تا [م]، ۱: ۳۶۵-۳۷۵؛ ۲۷: ۶۳۸-۶۴۶؛ ۲۸: ۱۳۰-۱۳۷ و ۱۹۹؛ همو، بی‌تا [ی]، ۱: ۲۷۷).

از این منظر، انسان به عنوان موجودی آزاد و مختار، می‌تواند با تکیه بر عقل، اراده و تدبیر، مسیر زندگی خویش را اصلاح نموده و تقدیر خویش را دگرگون سازد. این نگاه، مفهوم قضا و قدر را نه به معنای جبر، بلکه در پرتو حکمت و تعامل میان اراده الهی و مسئولیت انسانی می‌فهمد (مطهری، بی‌تا [م]، ۲۹: ۹۳۰-۹۳۹؛ ۲۸: ۱۹۳-۱۹۹ و ۳۷۵-۳۷۷؛ همو، بی‌تا [ی]، ۴: ۱۷۷-۱۷۸).

شهید مطهری، با نگاهی نظام‌مند و عقلانی، رابطه دعا، معجزه و سنت‌های الهی را به‌عنوان بخشی از قوانین حاکم بر هستی تحلیل می‌کند. وی دعا را «رابطه‌ای زنده و پویا میان انسان و خالق» می‌داند که در صورت تحقق شرایط، می‌تواند در تغییر مسیر زندگی فرد مؤثر واقع شود. به تعبیر وی، «دعا نوعی ابراز نیاز به درگاه الهی است و این امر می‌تواند در تغییر مسیر زندگی انسان نقش مؤثری ایفا کند» (مطهری، بی‌تا [م]، ۲۳: ۷۸۱-۷۹۴؛ ۲۹: ۷۷-۷۸؛ همو، بی‌تا [ی]، ۴: ۳۳-۴۱ و ۴۷-۵۲؛ ۶: ۱۹۰-۱۹۴).

در عین حال، معجزه نیز در نظر مطهری، نه پدیده‌ای خلاف عقل یا استثنا از نظام هستی، بلکه تجلی اراده الهی در چارچوب قوانین ناشناخته یا فراتر از دانش بشری است. وی می‌نویسد: «معجزات، علاوه بر نمایش قدرت خداوند، به عنوان شواهدی برای تقویت ایمان در جامعه بشری عمل می‌کنند» (مطهری، بی تا [م.ا]، ۴: ۳۹۰-۳۹۴ و ۳۹۶).

شهید مطهری در تحلیل تطبیقی میان مکاتب کلامی، به بررسی دیدگاه‌های معتزله و اشاعره در زمینه رابطه اراده انسان و تقدیر الهی می‌پردازد. معتزله بر اختیار مطلق انسان تأکید دارند و او را بر سرنوشت خویش مسلط کامل می‌دانند که با اراده و اختیار خود می‌تواند آن را رقم بزند؛ در حالی که اشاعره، تقدیر را امری مطلق تلقی کرده و برای اراده انسانی نقش مؤثری قائل نیستند (همان، ۱: ۳۷۲-۳۸۱ و ۳۸۴).

شهید مطهری در این میان، راهی معتدل و جامع را برمی‌گزیند و با بهره‌گیری از نکات مثبت هر دو دیدگاه، نظریه‌ای ارائه می‌دهد که هم بر حاکمیت اراده الهی تأکید دارد و هم بر اراده و مسؤولیت انسان. وی تأکید می‌کند: «با پذیرش برخی اصول از هر دو مکتب می‌توان به یک نگاه متعادل و جامع در خصوص قوانین حاکم بر جهان دست یافت» (همان: ۳۸۵-۳۹۵). این نگرش متوازن، انسان را به تأمل در تأثیر اعمال و اختیاراتش فرا می‌خواند، در عین آنکه وی را به یاد اراده و حکمت خداوند نیز متذکر می‌سازد.

نتیجه‌گیری

۱. از منظر شهید مطهری، هستی مجموعه‌ای منسجم، هدف‌دار و قانون‌مند است که در آن هر یک از اجزاء، اعم از مادی و معنوی، طبیعی و ماوراءالطبیعی، در چارچوبی حکیمانه به یکدیگر مرتبط‌اند. وی بر ضرورت شکل‌گیری یک نگاه جامع‌نگر و نظام‌واره به جهان تأکید می‌ورزد؛ نگاهی که عناصر متکثر هستی، نظیر آسمان و زمین، انسان و جن، و قوانین طبیعی و غیبی را در درون یک سامانه منسجم، تفسیرپذیر می‌سازد. این تلقی کل‌نگر، پاسخی است عقلانی و متعهدانه به پرسش‌های بنیادین بشر درباره منشأ، غایت، و قانون‌مندی جهان.

۲. در اندیشه مطهری، انسان جایگاهی ممتاز در نظام خلقت دارد؛ موجودی که با برخوردار از قوه عقل، اراده، اختیار و الهام وحیانی، به‌مثابه خلیفه‌الله در زمین معرفی شده است. این شأن وجودی، مسئولیت‌سنگینی را بر عهده انسان می‌نهد؛ چرا که آزادی و اختیار او صرفاً امکان انتخاب نیست، بلکه تعهدی برای انتخاب آگاهانه، اخلاقی و هدفمند در مسیر تحقق کمال نهایی انسان است. از دیدگاه مطهری، تأثیر این انتخاب‌ها



نه تنها در سطح فردی، بلکه در تحولات اجتماعی و فرهنگی جوامع نیز قابل پی‌جویی است.

۳. نظام فکری شهید مطهری، علاوه بر انسجام درونی و اتکای عقلانی، واجد قابلیت تطبیق با مسائل نوپدید جهان معاصر نیز هست. بدین‌سان، می‌توان دستگاه اندیشه‌ای وی را به عنوان الگو و منبعی قابل اعتماد در حوزه کلام اسلامی معاصر به کار گرفت. وی با بهره‌گیری از تحلیل‌های عقلی و قرآنی، به تبیین عالمانه و روزآمد مفاهیم پیچیده‌ای چون سنت‌های الهی، قانونمندی جهان، تکامل هستی، و رابطه میان اختیار انسان و مشیت الهی می‌پردازد.

۴. در نهایت، باید گفت که شهید مطهری با زبان علمی، ژرف‌نگرانه و در عین حال روشن‌فکرانه، توانسته است نظامی فکری ارائه دهد که هم متکی بر میراث عقلانی اسلامی است و هم قابلیت الهام‌بخشی به نسل امروز را دارد. این مقاله بر آن بود تا با بازتاب این ساختار، زمینه‌ای برای تعامل اندیشه مطهری با دغدغه‌های فلسفی، دینی و علمی روزگار ما فراهم سازد.



۱. قرآن کریم.
۲. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، ۱۴۱۵ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، موسسه البعثة.
۳. سهروودی، شهاب‌الدین، ۱۳۷۵ش، *عوارف المعارف*، ترجمه ابو منصور اصفهانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. شریف لاهیجی، محمد بن علی، ۱۳۷۳ش، *تفسیر شریف لاهیجی*، تحقیق: میرجلال‌الدین حسینی ارموی (محدث)، تهران: دفتر نشر داد.
۵. شیخ طوسی، محمد بن حسن، بی‌تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، مقدمه: شیخ آقابزرگ تهرانی، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۶. صدرالمتألهین، محمد، ۱۳۶۳ش، *مفاتیح الغیب*، مقدمه و تصحیح: محمد خواجه‌وی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۳ش.
۷. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: مکتبه النشر الإسلامی.
۸. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، با مقدمه محمدجواد بلاغی، تهران: ناصر خسرو.
۹. طبری، عمادالدین، ۱۳۸۳ش، *کامل بهائی*، تهران: مرتضوی.
۱۰. طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۶۲ش، *کلم الطیب در تقریر عقاید اسلام*، تهران: کتابخانه اسلام.
۱۱. علامه حلی، حسن بن یوسف، ۱۳۸۲ش، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، بخش الهیات، قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
۱۲. علامه حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۹ق، *زهامة المرام فی علم الکلام*، قم: مؤسسه الإمام الصادق ، 1419ق.
۱۳. علوی عاملی، میر سید محمد، بی‌تا، *لطائف غیبیه*، بی‌جا: مکتبه السید الداماد.
۱۴. غفاری، سید محمد خالد، ۱۳۶۳ش، *فرهنگ اصطلاحات آثار شیخ اشراق*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۱۵. فیض کاشانی، ملا محسن، ۱۴۱۵ق، *الصافی*، تحقیق: حسین اعلمی، تهران: مکتبه الصدر.
۱۶. فیض کاشانی، ملا محسن، ۱۴۱۸ق، *الأصفی فی تفسیر القرآن*، تحقیق:

- محمدحسین درایتی و محمدرضا نعمتی، قم: مرکز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامی.
۱۷. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳ش، *تفسیر قمی*، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، قم: دار الکتب، ۱۳۶۳ ش.
۱۸. کاشانی، کمال‌الدین عبدالرزاق، ۱۳۸۰ش، *مجموعه رسائل و مصنفات کاشانی* (رساله مختصر پیرامون مبدأ و معاد)، تهران: میراث مکتوب.
۱۹. کمره‌ای، محمدباقر، بی‌تا، *گنجینه معارف شیعه امامیه* (ترجمه کنز الفوائد و التعجب)، تهران: فردوسی.
۲۰. مجلسی، محمد باقر، ۱۳۵۱ش، *آسمان و جهان* (ترجمه ج ۵۴ تا ۶۰ بحار الأنوار)، ترجمه: محمدباقر کمره‌ای، تهران: انتشارات اسلامیة.
۲۱. مجلسی، محمد باقر، بی‌تا، *حق‌الیقین*، تهران: انتشارات اسلامیة.
۲۲. مطهری، مرتضی، بی‌تا [م]، *مجموعه آثار*، جلد‌های ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۹، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰؛ تهران: انتشارات صدرا.
۲۳. مطهری، مرتضی، بی‌تا [ی]، *یادداشت‌های استاد مطهری*، جلد‌های ۱، ۴، ۶، ۱۳؛ تهران: انتشارات صدرا.
۲۴. میر داماد، محمدباقر، ۱۳۸۱-۱۳۸۵ش، *مصنفات میرداماد*، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.